

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که الان مطرح شده بود راجع به روایت إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام بود و مرحوم شیخ در آخر بحث تقریباً به این نتیجه می خواستند برسند اولاً معنای ثالث ایشان، بعد گفتند نه شواهد نشان می دهد که شاید مراد از عبارت همین باشد که با یک کلام یک معامله ای درست است، با یک کلام دیگر آن درست نیست، عرض کردیم ظاهر این حدیث مبارک هم همین است که کلام تاثیرگذار است و به یک مناسبتی از بحث خارج شدیم، عرض کردیم ظاهراً نکته اساسیش آن روایتی بوده که از پیغمبر نقل کردند که لا يجوز بيع ما لم يُضمن، نهی عن بيع ما لم يضمن و بیع ما لیس عندک، آن وقت امام سلام الله علیه در حقیقت فرمودند که اشکال ندارد، اگر به این صورت گفت چای دستش نیست فروختم چای را، این نمی شود چون بیع ما لیس عندک است. اگر گفت چایی را می فروشم یعنی مواعده بود، وعد بود، به قول ما چانه زدن و مقدمات بیع و شراء است این اشکال ندارد.

آن وقت مرحوم شیخ یک روایت دیگر هم آوردند شاهد باب دیگری، گفت اگر ابیعیک ده یازده او ده دوازده، حضرت فرمودند اشکال ندارد اما اگر بیع رسید این را باید جملة واحدة قرار بدهد یعنی نمی شود بگوید ده یازده او ده دوازده. عرض کردیم ده یازده یعنی با سود ده درصد، ده دوازده یعنی با سود بیست درصد. می گوید آقا این را با سود درصد یا سود بیست درصد فروختم، امام می گوید این نمی شود، این بیع درست نیست اما اگر این برای معامله باشد بعد وقتی که بیع شد در نهایت گفت فروختم به ده یازده یعنی با ده درصد، فروختم با ده دوازده یعنی بیست درصد، اشکال ندارد.

حالا این چی بود؟ عرض کردیم دیروز که راجع به این مطلب یکمی صحبت کردیم اولاً راجع به آن روایتی که إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام که چند روز است که در آن هستیم عرض کردیم مرحوم صدوق یک نظری داشته که آن را نیاورده، سرّ این مطلب که روشن شد بقیه مطلب هم روشن می شود.

.....
ببینید این روایت إنما يحلل الكلام را در ذیل یک حدیثی از امام نقل شده امام می فرماید أ ليس إن شاء ترك و إن شا اخذ، گفت بله، فرمودند اشکال ندارد، اما اگر جزم باشد آن اشکال دارد، اگر گفت فروختم آن اشکال دارد، اگر گفت نه می فروشم اشکال ندارد. خوب دقت بکنید در حقیقت یک نکته خیلی مهمی که الان در این جا خیلی باید روی آن کار بکنیم و خیلی واقعا الان مشکل است این است که ما عرض کردیم این حدیث ناظر به یکی از سنن پیغمبر است که نقل شده و توضیحش هم عرض کردیم، این سنت پیغمبر که لا تبع ما ليس عندك یا نهی عن بیع ما ليس عندك یا عنده یا نهی عن بیع ما لا يملك، این حدیث دو سه جور متن دارد، این نهی مال یک نفر است، البته از کس دیگر هم نقل شده لکن این تعبیر مال یک نفر است، این از پیغمبر اکرم نقل شده جز سنن پیغمبر که در سال فتح مکه در سال هشتم بعد از این که فتح مکه فرمودند و عتاب ابن اسید را به عنوان عامل و والی مکه قرار دادند پیغمبر این را دستور داد که اعلام بکند.

عرض کردیم طبیعت مکه یک طبیعت تجارتی بود، چون مکه وادی غیر ذی زرع بود اعتمادشان در درآمد و ثروت یا بر همین آمدن حجاج و زوار و عمره و این مسائل بود یا از راه مثلا قرض دادن پول و تجارت خارجی و مخصوصا دو تجارت مهم، تابستان ها به سوریه و شام، زمستان ها هم به یمن، همان رحلة الشتاء و الصيف که در آیه مبارکه است لذا روح حالت تجارتی بود و در مسائل تجارتی خب مسائل خاصی مخصوصا در آن زمان مطرح می شد، یکیش این بود که مثلا فرض کنید می گفتند قافله سوریه دارد می آید، عده ای مخصوصا سوار اسب می شدند چون عرض کردم به طور استاندارد با شتر ۴۶ - ۴۵ کیلومتر را یک روز حساب می کردند، استانداردش این طور بود، وقتی می گفتند مسافت یوم یعنی ۴۵ کیلومتر، آن وقت با اسب سه روز را یک روز حساب می کردند، با اسب ۱۳۵ کیلومتر، ۱۴۰ کیلومتر. این ها استاندارد های آن زمان بود. چون در مکه و مدینه بیشتر شتر بود اگر تعبیر یوم بود مرادشان همان شتر بود، بعد ها که عراق آمدند و ایران و روم را گرفتند اسب زیاده تر شد، با اسب سه روز یک روز بود به طور طبیعی مسافت روز ۱۴۵، آن وقت این ها می آمدند عده ایشان قبل از این که کاروان به مدینه برسد می آمدند نگاه می کردند در کاروان چه جنسی هست، مثلا می دیدند در این کاروان مثلا عطر کم آوردند، آن وقت بر می گشتند به مکه، به کسانی که عطر

داشتند می گفتند عطر هایتان را بفروشید چون در این کاروان که می آید عطر کم است، این قیمتش بالا برود. اسم این شد تلقی الجالب، این تلقی جالب، جالب کسی که کاروان آورده، جلب المتاع کسی که متاعی را از خارج وارد می کند، البته بعد تعمیم پیدا کرد خب این تجارت در جامعه بشری، لکن این تلقی در مدینه اول خیلی متعارف نبود چون اهل مدینه اعتماد مهمشان بر زراعت بود، اهل مکه بر تجارت بود. آن وقت این ها در روایت آمده که تلقی جالب نکنید، این تلقی جالب مراد این است دیگه، می رفتند جلوتر و می دانستند در کاروان چیست، بر می گشتند خبر می دادند در شهر طبق همان متاعی که موجود بود تصمیم می گرفتند، می گفتند آقا فلان متاع می آید، شما هر چه دارید زود بفروشید چون اگر آن بیاید مال شما قیمت پیدا نمی کند مثلاً من باب مثال پارچه مصری دارید آن پارچه ای که هست ارزشی ندارد، زود بفروشید قبل از این که آن برسد.

پرسش: تلقی رکبان می گفتند

آیت الله مددی: آهان تلقی رکبان، رکبان همان جالب است، تلقی رکبان همین است. آن جالب یک چیز دیگه هم دارد، این تلقی رکبان حواسم پرت شد.

آن وقت از مسائلی که خیلی متعارف بود همین بود که مثلاً ابن حُکیم ابن حزام که تاجر تقریباً معروف مدینه بود و خود حضرت خدیجه، حضرت خدیجه عمه ایشان است، فرض کنید مثلاً می گفت عطر، این عطر را گفته بود از شام بیاورند، هنوز هم وارد مکه نشده، این را می فروخت، بعد که می آمد می خرید به طرف می داد، این لا تبع ما لیس عندک را که پیغمبر به حکیم ابن حزام فرمودند روی این جهت بود لذا این نحوه معاملات در مکه به خاطر تجارت و روحیه تجارت جاری بود.

پیغمبر چهار نحوه از معامله را نهی کردند، این چهار نحو تقریباً یکیش همین بیع ما لیس عندک بود، یکیش عن بیعتین فی بیع بود، حالا این بیعتین فی بیع هم دو جور معنا کردند، یک جورش این طوری بود که بگوید نقداً این قدر، نسیئاً این قدر، این آیا درست است یا نه؟ پیغمبر فرمود نه این کار را نکنید، در روایات اهل بیت آمد که اگر گفتید فروختم نقداً این قدر و نسیئاً این قدر، بیع با همین شد این باطل است. اما اگر این مواعده بود خوب دقت بکنید، مواعده بود، مقاوله بود، مراضات بود این اشکال ندارد، بعد آقا

گفت فروختم نسیئاً این قدر یا فروختم نقداً، یکیش را انتخاب کرد، یکیش نهی عن بیعتین فی بیع بود، آن وقت یک جور دیگر بیعتین فی بیع بود آن مهم تر بود. مثلاً یک کسی که ما اسمش را بیع العینة گذاشتیم، عینه معنای دیگر هم دارد. می آمد فرض کنید می خواست به این آقا ده هزار تومان بدهد بعد از سر سال شش ماه دوازده هزار تومان، خب این به حسب ظاهر ربا بود. آن وقت این جوری می آمد می گفت، می گفت شما این فرشی که دارید به من بفروشید دوازده هزار تومان نسیئاً تا شش ماه، دوازده هزار تومان بهش می دهد نسیئاً. بعد می گفت خیلی خب من این پتو را به شما فروختم ده هزار تومان نقداً، ده هزار تومان بهش می دهم. پس عملاً چی می شد؟ عملاً ده هزار تومان می داد بعد از شش ماه دوازده هزار تومان می گرفت. این در روایت ما بیع العینة است، این در روایت ما هم آمده. این ها گفتند نهی عن بیعتین فی بیع مراد این است. عرض کردم انواع معاملاتی که این بود.

آن وقت اهل سنت در همین روایت دارد یاخذ باوکسهما أو ربا، این رباست. یعنی تو در حقیقت ده هزار دادی بعد از شش ماه دوازده هزار تومان گرفتی. این در روایات ما هم آمده، خوب دقت بکنید، در روایات ما آمده اگر به همدیگر ارتباطش دادی این باطل است یعنی آن نهی پیغمبر را این جور معنا کردند اما اگر ارتباط ندادی اول خریدی به دوازده هزار تومان نسیئاً، طرف می خواهد بخرد می خواهد نخرد. شرط نه، ربط ندادی، آنی که پیغمبر نهی کرد ربطشان بود اما اگر ربط نداشت، دو تا معامله مستقل است، خوب دقت بکنید! نتیجه اش این می شود که ده هزار تومان نقد می دهید دوازده هزار تومان بعد اما دو تا معامله است، دو تا آثار معامله مستقل دارد. یک طرحی بود اصولاً در مکتب اهل بیت که اگر دو معامله شد این اشکال ندارد، با یک معامله اشکال دارد اما اگر شما فروختید ازش خریدی، بگویید نسیئاً از تو خریدم به دوازده هزار تومان تا شش ماه، بعد به این شرط که بهت بفروشم نقداً. یعنی در روایت این جور آمد که اگر این دو تا بیع با هم مرتبط بشوند این ربا می شود اما اگر مرتبط نشدند ربا نمی شد، این باطل است، این نهی عن بیعتین فی بیع، آن وقت آن ها می آمدند می گفتند نه، این نتیجه یکی شد چه فرق دارد؟ نتیجه یکی شد.

آیت الله مددی: مثلاً شما پانزده کیلو برنج خوب را بخواهید به بیست کیلو برنج نسبتاً درجه دو به صورت نقد، این رباست دیگه، البته این ربایی است که پیغمبر حرام کردند. پانزده کیلو برنج به بیست کیلو اما پانزده کیلو برنج را به بیست هزار تومان بفروشید، باز از آن بیست کیلو برنج بخرید به بیست هزار تومان، این اشکال ندارد

پرسش: این دو تا مستقل است

آیت الله مددی: آهان دو تا معامله، نکته روشن شد؟

آن ها آمدند از پیغمبر نقل کردند که بیعتین فی بیع نتیجه اش رباست، آن ها آمدند اطلاق قائل شدند، روشن شد؟ چه شما این دو تا بیع را با هم ربط بدهید یا به هم ربط ندهید چون در نتیجه ده هزار تومان نقد دادید دوازده هزار تومان بعد شش ماه گرفتید. در روایت اهل بیت آمد نتیجه را حساب نکنید، دو تا عقد مستقل باشد که به همدیگر ربط ندارد درست است، روشن شد چه نتیجه ای می خواهم بگیرم؟ نتیجه این شد که اهل سنت آمدند گفتند العبرة بالمقاصد لا بالالفاظ. در فقه اهل بیت آمد العبرة بالالفاظ. إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام پس بنابراین ببینید این یک نکته خیلی مهمی است، اصولاً تدوین احادیث ما بیشترش در قم شد چون در کوفه اولش تولید حدیث بود، متفرق بود، تدوین کردند اما بهترین تدوین های ما در قم است. قم چون یک محور شیعی بود خیلی روی روایات اهل سنت کار نکردند، یعنی قمی که در ۱۲۰۰ سال قبل همین شهر خودمان، ۱۱۰۰ سال قبل، این ها بیشتر آمدند روایات را بر طریقه مشایخ و شیعه بررسی کردند. الان ما که این روایت هم قم رفت، این تدوینی که در قم شد رفت بغداد. بغداد با این که یک مرکزی بود اطلاع به آرای اهل سنت داشتند چون یک روش معینی بود خیلی تغییر نکرد، الان ما می توانیم به راحتی به همه نگاه بکنیم و ریشه ها را پیدا بکنیم پس این به یک مطلبی برگشت که در سال هشتم هجرت عبدالله پسر عمرو عاص ادعا کرد از رسول الله نوشته است. چهار تا نکته بود، در یک نقلی پنج تاست، این چهار تا نکته را عرض کردم در روایتی که ما داریم در همین چاپ این جلدی که دست من است جلد ۲۲ در این چاپ است، الان که می خوانم از همین چاپ جلد ۲۲ در صفحه ۵۵۴، ببینید عنوانش این است، این را از کتاب محمد ابن احمد ابن یحیی نقل می کند، مرحوم شیخ طوسی منفرداً، اصحاب این را نیاوردند. از محمد ابن حسین

.....
که از اجلای اصحاب است ، از شخصی به نام سلیمان ابن سالم که نمی شناسیم، عن ابی عبدالله. این همان روایت عمرو ابن شعیب است، همان روایت عبدالله پسر عمرو است.

اگر آقایان این مسند احمد چاپ جدید دارند به نظرم جلد ۱۱ مسند عبدالله است و این در چند جای این مسند آمده، مسند عبدالله مثلا فرض کنید چهل تا، پنجاه تا حدیثش، صد تا حدیثش از افراد دیگری است، معظمش از عمرو ابن شعیب عن ابیه عن جده قال قال رسول الله، معظم این کتاب مسند احمد در مسند عبدالله از این سند است.

قال نهی رسول الله عن سلفٍ و بیعٍ

این سلف و بیع هم گاهی این طور معنا شده، به همین معنایی که گفتیم.

و عن بیعین فی بیعٍ.

این سلف و بیع بگوید نقدا این قدر، نسیئه این قدر، این جور هم گفته شده

و عن بیعین فی بیعٍ و عن بیع ما لیس عندک. یا ما لا یملک و عن ربح ما لم یُضْمَن، مقدمات روشن است؟

آن وقت من معتقدم این مطالب از اهل بیت سوال شده، اهل بیت در این ها فرمودند این تابع انشاء است چچور انشاء می کند؟ مثلا سلف و بیع اگر گفت نقدا این قدر، نسیئه این قدر، یا سلف و بیع اگر قرض و چیز باشد حالا آن هم محل کلام است در این دو تا عبارت. فرض کنید مراد این دو تا صورت است، یک: نقدا کذلک و نسیئه کذلک، دو می خرم از تو به دوازده هزار تومان که به تو بفروشم نقدا به ده هزار تومان. این شاید مثلا بیعین فی بیع باشد و آن یکی سلف و بیع باشد یا به عکس مثلا.

سوال: امام علیه السلام در هر دو می گویند اگر این طور باشد، بگوید نقدا این قدر، نسیئه این قدر، انشاء به این گفته بشود این باطل است اما اگر مراضات باشد آقا نقدا این قدر، بعد بگوید نقدا این قدر شد، این اشکال ندارد. یا مثلا گفت ده یازده او ده دوازده، امام می گوید این نمی شود، چون او دارد نمی شود. بعد از این که با هم قرار گذاشتند آن ده یازده این می شود.

در تفکر اهل سنت آمد که مطلقاً نمی شود، رفتند روی مقاصد نه روی الفاظ. سومش در آن که اگر گفت من نسیئاً ازت می خرم دوازده هزار تومان امام می گوید اگر این یک بیع بود آن یکی بیع این اشکال ندارد، آن ها آمدند گفتند چون پیغمبر گفته إنه یاخذ باوکسهما أو ربا، أو یکون ربا، یک ذیلی دارد، این مراد از این که ربا یعنی آن نهایت هر دو را حساب کردن، آن مقصد و معنا را حساب کردن. نتیجتاً ده هزار تومان داده دوازده هزار تومان گرفته. در روایات اهل بیت دارد إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام، با آن تعبیر حلال است و با آن تعبیر حرام است. اگر این دو تا بیع را با همدیگر ربط داد حرام است اما اگر جدا بود حرام نیست، آن وقت یکیش هم بیع ما لیس عنده، امام در این روایتی که خواندیم می فرمود اگر گفתי فروختم این درست نیست، می فروشم درست است. پس معلوم شد که در این چیزی یعنی این نحوه ای که من به شما گفتم من غرضم فقط این نبود، این معلوم شد که روایات ما الان در شیعه پراکنده شده، الان زمان ما این اقتضا را دارد، در آن ۱۲۰۰ سال در قم این اقتضا نبود، الان زمان ما این اقتضا هست یعنی در حقیقت در زمان ما امام علیه السلام می خواهند آن مطلب را قبول بکنند اما با این قید که العبرة بالالفاظ لا بالمعانی و لذا عرض کردیم در کتاب مجله که آمده العبرة بالمعانی لا بالالفاظ، الفاظ دارد یا یک تعبیری شبیه این. این در فقه حنفی است به حسب ظاهر چون مجله برای عثمانی است اما ظاهراً چون آن وقت عثمانی در دنیای اسلام بود، عثمانی منفرد بود، تمام دنیای اسلام به استثنای ایران در اختیار عثمانی بود، احتمالاً این در کل فقه اهل سنت بوده که العبرة بالمعانی

پس در حقیقت این مثال را نگاه بکنید، این مثال این طوری است از تو خریدم به دوازده هزار تومان نسیئاً، بعد به تو فروختم ده هزار تومان نقداً. امام می گوید اگر ان کان بینهما شرطاً، اگر شرط کردی این نمی شود یعنی بیعین فی بیع می شود یا بیع و سلف می شود اما اگر گفתי خریدم، بعد در یک معامله مستقل فروختم، دلش هم خواست بخرد، دلش هم نخواست نخرد. فروختم نقداً ممکن است نخرد، می گوید تو از من خریدی بعد از شش ماه دوازده هزار تومان را به من بده، نمی خواهم از تو بخرم. اگر ربطی نداشته باشد.

آن وقت دقت بکنید مسئله بیع ما لیس عندک، بیع ما لیس عندک هم همین طور است، آن وقت نکته اشکال کجاست؟ این يحلل الكلام و يحرم الكلام فقط در یک فرع آمده، در بقیه فروع نیامده است، ما الان دنبال جمع شواهدیم، این که شیخ ده یازده، این واقعاً خیلی

عجیب است، مرحوم شیخ هم این قدر، اصلاً شیخ مصادر در اختیارش نبوده، یکی از این رسائل شیخ است نمی دانم نکاح است یا کدام یکی است، ایشان می گوید تنها کتابی از حدیث که پیش من است استبصار است، من غیر از استبصار چیزی ندارم. خب خیلی کتاب کمی است، کتاب کوچکی هم هست، خیلی عجیب است شیخ رحمه الله شیخ انصاری فقط کتاب استبصار، آن نسخه استبصار هم الان موجود است، چون نسخه نفیسی هم هست که الان فعلاً موجود است. به نظرم یک آقایی گفت این نسخه پیش من است.

علی ای حال کیف ما کان پس دقت بفرمایید این روشن شد؟ شیخ برداشت آن حدیث ده یازده را آورد. یک حدیث دیگر هم آورد که این مربوط به همین بیع ما لیس عندک بود اما این تعبیر توش نبود. انصافاً شیخ روی آن ارتکاز فقهیش خیلی زیبا آورد. حالا من برای شما گفتیم این مطلب این بود اصل مطلب در سال هشتم پیغمبر اکرم مطلبی را فرمودند این مطلب بعد ها بین سنی و بین شیعه بحث شد.

پرسش: این یعنی اعتبار من، هیچ معنایی ماورای این اعتبار مهم نیست یعنی این که من نیتم

آیت الله مددی: ببینید امثال بخاری که اصلاً این را قبول نکردند. امثال بخاری این را قبول نکردند، در روایات اهل بیت چون روی لفظ آمد می گوید اگر این جور گفتید دو معامله مستقل این نهی پیغمبر نیست.

پرسش: دو معامله مستقل مبتنی بر نیت من معامله کننده است، شما اصلاً آن را لحاظ نمی کنید یعنی نیت من این است که این را بفروشم اشکال ندارد، با دو تا معامله مستقل به همان نیت قبلی می رسم

آیت الله مددی: نیت فائده ندارد در معامله

پرسش: پس یعنی معنایی ماورایش نیست

آیت الله مددی: معنا دارد که ، نیت مهم نیست، داعی مهم نیست. ببینید ما این را کراراً سابقاً گفتیم در باب معاملات داعی مهم نیست، در باب عبادات مهم است. لا عمل بنية در معاملات نیت تاثیر ندارد، چرا؟ چون در معاملات لفظ تاثیر دارد، همین نکته روایت همین است.

پرسش: لفظی که پرده از معنا بردارد نه لفظ خالی

آیت الله مددی: لفظ معنا غیر از نیت است، ببینید شما می روید دارو می خرید بچه تان مریض است به این نیت که بچه تان خوب بشود، می روید خانه می بینید بچه تان خوب است، احتیاج به دارو ندارد، می توانید برگردانید؟ بگویید آقا من خریدم برای این که بچه خوب بشه، حالا که خوب است نمی خواهم. برگردان، می گوید آقا من فروختم به نیت تو چکار دارم؟ در باب معاملات نیت تاثیر گذار نیست، در باب عبادات تاثیر گذار است، ریا و نیت و این ها

پرسش: ابتدا باید قصد بیع بکنند، قصد هبه بکند

آیت الله مددی: قصد بیع کرده

پرسش: پس مقاصد هم مهم است

آیت الله مددی: قطعاً لفظ با مقاصد، لفظ بی معنا که اثر نمی کند، لفظ با مقاصد. آن آمد گفت آقا چون پیغمبر ربا فرمود یعنی آن نتیجه نهایی را، روشن شد چه می خواهم بگویم؟

پرسش: این جا باید قصد باشد

آیت الله مددی: بله باید قصد باشد.

این متأسفانه در کتب اصحاب ما یک روایتش یک جاست، یکیش یک جاست، نشده این ها را با همدیگر جمع بکنند و ربطش بدهند به این چیزی که از پیغمبر نقل شده.

پرسش: خودتان فرمودید که شارع حکمی را وضع نمی کند که بخواهیم با یک حکم دیگری آن را دور بزنیم و وارد آن حریم بشویم.

اگر قرار است که ده تومان به دوازده تومان حرام باشد چه در معامله مستقله حرام است و چه در معامله مشروطه

آیت الله مددی: این همان حرف اهل سنت است

پرسش: نه این فرمایش خود حضرت تعالی است

آیت الله مددی: نه خدا نکند. در روایات اهل بیت می گوید اگر إن شاء اشتری و لذا این جا می گفت إن شاء اخذ، ترک، تا این جا روشن است؟ پس باید برگردیم این چهار تا نهی را در ابواب مختلف، در کتاب دعائم این نسخه ای که این جاست إن رسول الله قال نهی عن شرطین فی بیع واحد، ایشان ناقص نقل کرده، اگر به دعائم برگردیم ایشان اصلا شرح داده این سنت را. ببینید نحوه برخورد علما از قرن دوم، این قرن دوم است. این از محل کلامشان. در قرن سوم که دست به حدیث زدند بخاری گفت این را قبول نداریم. پرسش: حدیث اول بخاری إنما الاعمال بالنیات.

آیت الله مددی: بالنیات که در عبادات است.

پرسش: من الان این پول را به نیت چی قرض می دهم که بعد بگیرم یا می روم یک پولی را یک جایی می سپارم
آیت الله مددی: دیگه وقتی که شما انشاء کردید ببینید طبق آن انشاء و آثاری که دارد، لفظی نیست، می گوید شما الان رفتید این فرش را از ایشان گرفتید نسیئة دوازده هزار تومان. بعد می گوید آقا نقدا فروختم می گوید نه نمی خواهم بخرم.
پرسش: ببینید بحث نیت در این قرض الحسنه های خانوادگی

آیت الله مددی: آن که الان چی هست من وارد نمی شوم. ببینید من اول شرح سنت رسول الله می دهم.

لذا خوب دقت بکنید دو سه مورد از این چهار مورد، امام می گوید أليس إن شاء فعل، اما إنما يحلل الكلام در یک جایش آمده. و لذا خوب دقت بکنید اگر ما فقط همان مورد را حساب می کردیم تعبد می شد، الان با این توضیح. و شیخ هم ملتفت به این نکته شد لکن از این راه وارد نشد. آن روایت ده یازده را با ده دوازده آورد، آن روایتی که می گوید لا توجبها قبل ان تستوجبها، این هم آورد. من دیروز عرض کردم غیر از این مطلب یک مطلبی را ما کلی می خواهیم مطرح بکنیم که اصلا این مطلب روشن بشود.

خب حالا شیخ صدوق چکار کرده؟ نکته را خوب دقت بکنید! این روایتی که دارد نهی رسول الله عن کذا یک نکته عجیبی دارد، در بعضی از کتب، نسائی را نگاه بکنید چون نشد امروز من نسائی را نگاه بکنم. ابن حزم از نسائی نقل می کند، ابن حزم که از نسائی

نقل می کند این بیع ما لیس عندک را ندارد، سه تا دارد. اگر این کتاب نسائی هست نگاه بکنید روایت عن ریح ما لم یضمن ، آن یکی هم دارد.

اولا در کتاب نسائی دارد عمرو ابن شعیب قال حدثنی ابی، قال حدثنی ابی، قال حدثنی ابی. چون یک بحث معروفی را اهل سنت دارند که عمرو پسر شعیب، پسر محمد، پسر عبدالله عمرو عاص. ظاهر سند را خوب دقت بکنید، عمرو از پدرش، عن ابیه یعنی از پدرش، عن جدّه نه این که عمرو عن جدّه چون جدش محمد است، می گویند محمد بچه بود که فوت کرد، محمد از عبدالله نقل نمی کند، از رسول الله هم نقل نمی کند، این معروف است، این اشکال معروفی است. من الان وارد این بحث نمی خواهم بشوم فقط اشاره. لذا خوب دقت بکنید اهل سنت گفتند کلمه جدّه به ابیه بر می گردد علی خلاف القاعدة یعنی عمرو از پدرش شعیب عن جدّه، جد شعیب نه جد خودش، جد ابیه، ضمیر جدّه را علی خلاف القاعدة به اب بزنید یعنی عمرو از پدرش شعیب، شعیب از جدش عبدالله نه از پدرش محمد چون محمد بچه بود که فوت کرد یعنی جوان بود چون بچه که داشت. نه بچه بود یعنی جوان بود، شعیب خیلی کوچک بود که پدرش فوت کرد لذا عبدالله شعیب را بزرگ کرد لذا گاهی اوقات هم می گویند شعیب مثلاً می گفته عبدالله پدر من است، جدش بود.

پرسش: مثل محمد ابن سنان

آیت الله مددی: مثل محمد ابن سنان. خوب دقت بکنید، همین است؟

یکی از حضار: دو مورد دارد: یکی عمرو ابن شعیب عن ابیه عن جدّه، یکیش هم که شما فرمودید. عن ابیه حتی ذکر عبدالله

آیت الله مددی: این سند اشکال را برداشته

لذا خوب دقت بکنید ابن حزم می گوید فقط همین یکی درست است چون مشکل ارسال ندارد. کل آن صحیفه را، عرض کردم ابن حزم، ابن حزم نکته اش این است این سند درست است، می گوید از آن صحیفه فقط همین یکی درست است چون این سند را دارد، آن ها مشکل سندی دارند. آن وقت ما هم شبیه این را داریم، من چند دفعه عرض کردم عیسی ابن عبدالله هاشمی. ایشان گاهی بهش گفته

.....
شده هاشمی، گاهی عمری، گاهی علوی، ایشان نوه عمر ابن علی ابن ابی طالب است. عیسی پسر عبدالله پسر محمد پسر عمر ابن علی ابن ابی طالب است. عجیب است در روایات ما هم همین طور است، عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده قال رسول الله .

این را هم ما داریم، این جا هم ضمیر جده به ابیه بر می گردد نه به عیسی. دقت بکنید! این را ما هم نظیر این را داریم. دقت بکنید از عجائب این است که در این نقل که به نقل جناب آقای، البته ایشان بیع ما لیس عندک را قبول ندارد اما در این نقل بیع ما لیس عندک نیست، در این نقل سه تاست، از آن چهار تا سه تاست. و از عجائب کار این است که در نقلی که ما از کتاب عمار ساباطی داریم یعنی در مصادر شیعه که این حدیث آمده از راوی اخیر که وضعش واضح است عن ابی عبدالله. این روایت در کتاب عمار این طور است، حدیث شماره چهار صفحه ۵۵۵ همین جلد ۲۲

قال بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا، عرض کردیم این رحل عتاب ابن اسید است، والیاً علی مکه، فقال له إنی بعثتک علی اهل الله یعنی اهل مکه. این در خود روایت آمده.

فانهوهم عن بیع ما لم یُقَبَضْ، و عن شرطین فی بیع و عن ربح ما لم یُضْمَن.

بیع ما لیس عندک توش نیامده است.

پرسش : ما لا یُقَبَضُ همان نیست

آیت الله مددی: نه بیع ما لم یُقَبَضُ غیر از این است.

بیع ما لیس عندک، بیع ما لا یملک نه لا یُقَبَضُ، این بیع ما لم یُقَبَضُ هم در این نسخه هست. خوب دقت بکنید. اگر این شبهه آمد که اصلاً این کلمه بیع ما لیس عندک در سنت رسول الله نیست دیگه احتیاج به آن جواب ندارد. ألیس إن شاء ترک و إن شا اخذ. دیگه آن بحث را نمی خواهد بکند چون بیع ما لیس عندک بیع فضولی است، بیع فضولی درست است، چه مشکل دارد؟ دیگه نمی خواهد بحث بکنیم لفظش چه باشد، گفت فروختم را می فروشم، فروختم هم بگوید درست است چون این اصلاً در نهی وارد نشده است.

ملتفت می شوید؟ دیگه آن جواب إنما يحلل الكلام و يحرم اصلا این جا مورد پیدا نمی کند، آن مطلب درست است اما این جا مورد ندارد چون حتی اگر گفت فروختم هم درست است، می شود بیع فضولی.

حالا خوب دقت بکنید راجع به این روایتی که ما از مرحوم ابن ابی عمیر و دیگران نقل کردیم این طور بود، یک روایت از عبدالرحمن ابن حجاج دادیم صفحه ۵۵۸ که کافی نقل کرده منفردا.

قال قلت لابی عبدالله الرجل یجئونی یطلب المتاع فاقوله علی الربح ثم اشتریه فابیعه منه، فقال علیه السلام ایس إن شاء اخذ و إن شاء ترک، دقت بکنید! قلت بلی، قال لا بأس به.

البته این جا إنما يحلل عنوان این که این فرق است، اگر گفت می فروشم اشکال ندارد.

این روایت را که خدمتتان خواندیم، از یک طرف دیگه خوب دقت بکنید، در کتاب فقیه سال اباعبدالله عبدالرحمن ابن الحجاج قال سألت عن الرجل یشتری الطعام من الرجل، لیس عنده فیشری منه حالاً، قال لیس به بأسٌ دیگه توش إن شاء اخذ و إن شا ترک ندارد، کلام را عوض کن ندارد.

آن وقت صدوق این روایت را آورده، خوب دقت بکنید، چون این روایت را آورده دیگه داعی ندارد بگوید إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام، روشن شد؟

پرسش: چطور استدلال می کند

آیت الله مددی: معلوم می شود امام می گوید اشکال ندارد.

شاید نظر صدوق این بوده که در روایت پیغمبر بیع ما لیس عندک منهی نیست، البته این احتمالاً نظر استادش ابن الولید است. این اگر باشد این ها خیلی ظرافت بکار بردند

پرسش: مثل فضولی می دانست؟

آیت الله مددی: بله فضولی است دیگه خب

آن وقت مشکل روشن شد؟ در همان روایت عبدالرحمن ابن حجاج بود إلیس إن شاء، در این روایت می گوید حالا بخری اشکال ندارد مخصوصا طعام هم هست، طعام که مشکل بیشتری دارد، برایتان روشن شد؟ ما احتمال می دهیم صدوق إنما یحلل را نقل نکرده می خواسته بگوید حتی اگر به لغت بیع باشد باز هم درست است چون اصلا این مطلب از رسول الله ثابت نشد. بیع ما لیس عندک، بیع ما لا یملک در این نسخه ای که از عمار بود نیست، در آن نسخه ای هم که در کتاب نسائی هست نیست. البته جای دیگه هست، خود ابن حزم می گوید این بیع ما لیس عندک صحیح است اما در نقلی که از نسائی می کند بیع ما لیس عندک نیست.

پرسش: نسائی هم دارد

آیت الله مددی: چی دارد؟

پرسش: سه تا نقل می کند، یک نقل چهار تایی هم دارد

آیت الله مددی: می گویم، ابن حزم آن نقل سه تاییش را آورده و ابن حزم آن را صحیح می داند

پرسش: این و إنما یحلل الکلام را اگر صدوق بیاورد صدورش را نمی پذیرد یا دلالتش را؟

آیت الله مددی: اصلا می گوید احتیاجی به یحلل الکلام نداریم، می تواند حالا ازش بخرد هنوز هم نخریده، بیع ما لیس عندک.

پرسش: خب بالاخره دو تا روایت هست

آیت الله مددی: خب این روایت عمار در روایات ما نیامده، فتوا هم که بیع فضولی را درست می داند.

می خواهم بگویم اگر این دقت ها را بفرمایید، ایشان چرا یحلل الکلام را نیاورده؟ آن وقت مشکل کار کجاست؟ در حقیقت ما دو نقل

از عبدالرحمن ابن حجاج داریم، یکی این که با کلام عوض می شود که آن مطلقا درست است. کلینی منفردا آن را آورده که می

گوید با کلام درست می شود. صدوق منفردا آن را آورده که درست می شود، مرحوم شیخ این را هم آورده. این یکی نقل صدوق را

هم آورده مرحوم شیخ طوسی، مرحوم شیخ طوسی آن نقل کلینی را نیاورده. البته در کتاب وسائل نقل کرده این طور: الکلینی عن

محمد ابن یحیی عن فلان که در کتاب کافی فعلا موجود نیست.

.....
پس ببینید این خلاصه بحث را بگویم که فردا ان شا الله تفصیلش:

خلاصه بحث معلوم شد که اصلاً در نقل از عبدالرحمن ابن حجاج مشکل داریم

پرسش: یعنی ظرافت صدوق این جا بیشتر از کلینی بوده؟

آیت الله مددی: خب ظاهرش این طور است

احتمال می دهم مرحوم ابن الولید روی قرائن گفته این اصلاً ثابت نیست، نهی عن بیع ما لیس عندک ثابت نیست. مثل همان متنی که

اهل سنت نقل کردند، مثل همان متنی که ما از عمار ساباطی داریم، آن توجیه که الیس إن شاء اخذ و إنما، این مبنی بر این است که

آن متن باشد، امام می خواهد بگوید إن شاء اخذ این مصداق بیع ما لیس عندک نیست، این اصلاً می خواهد بگوید این متن نیست،

دیگه دنبال این نیستیم. اصلاً درست است

پرسش: مال صدوق مربوط به سلّم نیست

آیت الله مددی: نه بعدش هم دارد که در سلّم هم می گوید که حضرت جواب می دهند.

یک مشکل اساسی الان، روشن شد مشکل اساسی کجا شد؟ معلوم شد که روایت عبدالرحمن ابن حجاج به دو صورت نقل شده

صدوق یک صورتش را آورده در آن صورت احتیاجی به یحلل الکلام دیگه نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین